جستارهای زبانی
دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۱۰، ش۵ (پیاپی ۵۳)، آذر و دی ۱۳۹۸، صص۲۳۳-۲۵۶

توسیع معنایی در زبان فارسی؛ مطالعهٔ موردی افعال

راحله گندمکار*

استادیار زبان‌شناسی، دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دریافت: ۹۶/۸/۲۲ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۴

چکیده

توسیع معنایی، ازجمله فرایندهای مهم تغییر معنی به‌شمار می‌آید که از دیرباز از سوی متخصصان و به‌ویژه معنی‌شناسان تاریخی ـ فقه‌اللغوی مطالعه می‌شد. در جریان این فرایند که در گذر زمان رخ می‌دهد، واژه‌ای بر حسب مشابهت مفهومش با مفهومی جدید و بر اساس اصل صرفهٔ زبانی، برای اشاره به واحد جدیدی در زبان به‌کار می‌رود. به این ترتیب، افزون بر مفهوم اولیه‌اش در مفهوم تازه‌ای نیز کاربرد می‌یابد. همین عامل «مشابهت» سبب شده است تا در بسیاری از موارد، توسیع معنایی با استعاره اشتباه گرفته شود و مجموعه‌ای از واژه‌هایی که دارای توسیع معنایی هستند، استعاره محسوب شوند. در نوشتهٔ حاضر، نگارنده ضمن معرفی توسیع معنایی، به بررسی تمایز این فرایند با استعاره می‌پردازد و به‌ویژه با تأکید بر افعال زبان فارسی می‌کوشد نشان دهد که بسیاری از ساخت‌هایی که استعاره در نظر گرفته می‌شوند، در واقع، توسیع معنایی یافته‌اند و در اثر این فرایند، دارای چند معنایی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: استعاره، پیش‌نمونه، تغییر معنایی، توسیع معنایی.

۱. مقدمه

«توسیع معنایی»[1] یا «گسترش معنایی» به‌عنوان یکی از فرایندهای عمدهٔ تغییر معنی واژه‌ها همواره در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی[2] مطالعه شد. سابقهٔ مطالعهٔ توسیع معنایی به‌طور خاص به دورانی باز می‌گردد که از آن با عنوان معنی‌شناسی تاریخی ـ فقه‌اللغوی[3] یاد می‌شود. معنی‌شناسی تاریخی ـ فقه‌اللغوی ـ در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۹۳۰ میلادی ـ نخستین مرحلهٔ تاریخ معنی‌شناسی واژگانی محسوب می‌شود؛ یعنی دورانی که در آن واحد مطالعهٔ معنی

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail:r.gandomkar@atu.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

«واژه» است و معنی‌شناسان با تکیه بر معنی هر واژه بـه بررسـی پدیـده‌هـای معنـایی در زبـان می‌پردازند. البته، پیش از این زمانه نیز مباحثی در مـورد معنـی واژه‌هـا مطـرح بـوده اسـت کـه مـی‌تـوان آن را در چـارچوب سـه سـنت «ریشـه‌شناسـی نظرپردازانـه»[4]، «سـنت بلاغـت»[5] و «واژه‌نگاری»[6] معرفی کرد (Geeraerts, 2010: 2 - 8). در واقع، پدیـده‌هـایی ماننـد اسـتعاره[7] و مجاز[8] نیز از طریق همین سنت بلاغت به معنی‌شناسی تاریخی ـ فقه‌اللغوی راه یافتـه‌انـد (*Ibid*: 5). مبـاحثی نظیـر «تغییـر معنـی واژه‌هـا»، «تعیـین هویـت» و «دسـته‌بنـدی ایـن تغییـرات» در معنی‌شناسی تاریخی ـ فقه‌اللغوی مهم بوده‌اند؛ هرچند که امروزه مجموعه‌ای از این مطالعـات در دسترس همگان نیستند و بیشترشان به‌دست فراموشی سپرده شده‌اند. به همین دلیـل اسـت کـه بسیاری از این بررسی‌ها بعدها با تعابیر جدیدی ارائه شده‌اند.

معنی‌شناسان تاریخی ـ فقه‌اللغوی همواره از چهار فرایند تخصیص معنایی[9]، توسیع معنایی، مجاز و استعاره به مثابهٔ مهم‌ترین فرایندهایی یاد کـرده‌انـد کـه بـه تغییـر معنـی واژه‌هـا منجـر می‌شوند (Bréal, 1900, 1994; Stern, 1931, 1968; Ullmann, 1957).

با نگاهی به مطالعات اخیر معنی‌شناسان به‌ویژه معنی‌شناسان شناختی چنین به‌نظر می‌رسد که فرایند توسیع معنایی به‌کلی به‌دست فراموشی سپرده شده است و ظاهراً جایی در تحلیل‌های زبان‌شناختی آن‌ها ندارد. با وجود اینکه دو فرایند اسـتعاره و مجـاز و بـه‌ویـژه اسـتعاره دارای اهمیـت خاصـی در معنـی‌شناسـی شـناختی اسـت (Lakoff & Johnson, 1980; Lakoff & Turner, 1989; Kövecses, 2010; Díaz-vera, 2015). فرایند توسیع معنایی به‌کلـی نادیـده گرفته می‌شود و صرفاً چندمعنایی بررسی می‌شود، آن هم در شرایطی کـه اسـاس شـکل‌گیـری چندمعنایی، با استفاده از مفهوم پیش‌نمونه[10] تبیین می‌شود. در معنی‌شناسی شـناختی، بسـیاری از مواردی که مصداق توسیع معنایی‌اند، در قالب ساخت‌های استعاری معرفی می‌شوند. نگارنده در مقالهٔ حاضر بر آن است تـا ضـمن بررسـی توسـیع معنـایی، بـه مقایسـهٔ آن بـا اسـتعاره و بررسی مهم‌ترین وجـه تمـایز ایـن دو فراینـد بپـردازد و بـه‌ویـژه ایـن نکتـه را معلـوم کنـد کـه معنی‌شناسان شناختی در چه مواردی ساخت‌هایی را که توسیع معنـایی یافتـه‌انـد، اسـتعاره در نظر گرفته‌اند. مسئلهٔ عمده‌ای که نگارنده را به تـدوین مقالـهٔ حاضـر ملـزم سـاخت، تمـایز میـان فرایند توسیع معنایی و استعاره است تا معلوم شود اساساً چگونه می‌تـوان ایـن دو فراینـد را از یکدیگر متمایز ساخت و مشخص کرد کـه حـوزهٔ عملکـرد فراینـد توسـیع معنـایی بـر پایـهٔ چـه

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

مختصاتی می‌تواند از قلمرو عملکرد فرایند استعاره متمایز شود. نگارنده برای این منظور از داده‌های زبان فارسی بهره خواهد گرفت و به‌ویژه با تکیه بر افعال زبان فارسی، نمونه‌هایی را ارائه خواهد کرد که بسیاری از آن‌ها در گونهٔ گفتاری سخن‌گویان فارسی‌زبان به‌کار می‌روند. گفتنی است که نگارنده با توجه به محدودیت‌های مربوط به حجم مقاله و بر اساس شم زبانی خود، صرفاً به طرح تعدادی از افعال زبان فارسی پرداخته است که به‌نظر می‌رسد می‌توانند توسیع معنایی را بازنمایی کنند. بر این اساس، پس از طرح پیشینهٔ پژوهش در باب استعاره و توسیع معنایی، به‌سراغ معرفی این فرایند در معنی‌شناسی واژگانی خواهیم رفت. در آغاز بخش چهارم به بررسی تفاوت میان توسیع معنایی و پیش‌نمونه خواهیم پرداخت و سپس، رابطهٔ میان توسیع معنایی و چندمعنایی را ارزیابی خواهیم کرد و در گام بعد، ضمن بررسی تفاوت توسیع معنایی و استعاره، به معرفی نمونه‌هایی از توسیع معنایی خواهیم پرداخت که از منظر معنی‌شناسان شناختی، استعاره محسوب می‌شوند و یا چندان اهمیتی به آن‌ها داده نمی‌شود. در بخش پنجم، فرایند توسیع معنایی را در سطح افعال زبان فارسی به‌طور خاص بررسی خواهیم کرد و در نهایت، نتیجهٔ این مباحث را در بخش ششم به‌دست خواهیم داد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

استعاره از دیرباز در میان فنون و صناعات ادبی به مثابهٔ یکی از مهم‌ترین شگردهایی در نظر گرفته می‌شود که توجه متخصصان زبان ادب را به خود معطوف کرده است (صفوی، ۱۳۹۵: ۵۳). این فرایند امروزه در زندگی روزانهٔ ما جاری است و در اندیشه و رفتارمان نمود می‌یابد (Lakoff & Johnson, 1980: 3). استعاره تا پیش از شکل‌گیری معنی‌شناسی شناختی، به‌عنوان ابزاری بلاغی بررسی می‌شد؛ اما از سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد و هم‌زمان با انتشار کتاب ***استعاره‌هایی که باور داریم***[۱۱] معنی‌شناسان شناختی اعلام کردند که نظام مفهومی متداولی که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، اساساً ماهیتی استعاری دارد (*Ibid*: 3). از آن پس، پژوهش‌های بسیار زیادی در باب استعاره در میان غربیان (Lakoff, 1993; Grady, 2007; Kövecsess, 2020; Raymond ; Gibbs, 2017) و ایرانیان (صفوی، ۱۳۸۳، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶؛ یگانه و افراشی و توانگر، ۱۳۹۳؛ افراشی و همکاران، ۱۳۹، ۱۳۹۵؛ ویسی حصار ۱) صورت گرفت.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

در این میان، پژوهش‌هایی نیز در باب توسیع معنایی در میان پژوهشگران ایرانی صورت گرفته است. صفوی (۱۳۹٦ب: ٥٥ – ٦٦) به نمونه‌های متعددی از زبان فارسی، نظیر «یخچال»، «سپر» و «صندل» اشاره می‌کند که در فرایند توسیع معنایی قرار گرفته‌اند و دامنهٔ معنایی‌شان گسترش یافته است. او به بررسی چگونگی تعبیر این واژه‌ها از منظری ادراکی می‌پردازد و دیدگاهی را معرفی می‌کند که به بیان او، شکل گسترش‌یافتهٔ نظریهٔ علّی ـ تاریخی کریپکی[۱۲] در باب نام‌های خاص به‌شمار می‌آید.

گلفام و محیی‌الدین قمشه‌ای (۱۳۹۱) ضمن بررسی تصویرگونگی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی، به طبقه‌بندی معنایی آن‌ها پرداخته‌اند و بر اساس عوامل معنایی مختلفی نظیر «گسترش معنایی» طبقات متعددی از این دوگان‌ساخت‌ها به‌دست داده‌اند.

قربان‌زاده (۱۳۹۳) گسترش معنایی واژهٔ «برای» در معنی «مال» را بررسی کرده‌اند و بر اساس قانون تغییر معنایی گرشام[۱۳]، این نکته را مطرح می‌کند که در برخی موارد، واژه‌ای در زبان در کنار معنی قدیمی‌تر دارای معنایی جدید نیز می‌شود و به‌طور هم‌زمان دارای معانی متعددی می‌شود. در گذر زمان این امکان وجود دارد که معنی جدید به‌تدریج جایگزین معنی قدیم‌تر شود و این امر به‌ویژه در مورد جایگزینی معانی بد از طریق معانی خوب در زبان تظاهر می‌یابد.

بدخشان و موسوی (۱۳۹۳: ١٦ – ١٧) گسترش معنایی را به‌عنوان یکی از ابزارهای معنایی در ساخت به‌گویی‌ها در زبان فارسی معرفی کرده و آن را در کنار ابزارهای دیگری نظیر حذف، استلزام معنایی، مجاز و غیره قرار داده‌اند. به باور آن‌ها واژه‌هایی نظیر «آلوده» و «گرفتار»، گسترش معنایی یافته و در معنی «معتاد» به‌کار می‌روند.

۳. توسیع معنایی در معنی‌شناسی واژگانی

میشل برآل[١٤]، زبان‌شناس فرانسوی که نخستین شخصیت مطرح در معنی‌شناسی تاریخی ـ فقه‌اللغوی محسوب می‌شود، برای نخستین‌بار اصطلاح «sémantique» [= معنی‌شناسی] را ابداع کرد (Wolf, 1991: 3). او تغییر مفهوم‌شناختی[١٥] را در قالب تنزل معنایی[١٦] و در تقابل با ترفیع معنایی[١٧]، تخصیص معنایی در مقابل توسیع معنایی و استعاره را در مقابل مجاز معرفی می‌کند

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

(Traugott & Dasher, 2004: 54). به عبارت دیگر، از منظر برآل، تغییر مفهوم واژه در قالب شش فرایند معنایی رخ می‌دهد که به‌نوعی دوبه‌دو در تقابل با یکدیگرند.

توسیع معنایی در طول زمان رخ می‌دهد و شرایطی را به‌وجود می‌آورد که طی آن، معنی واژه‌ای در گذر از مقطع زمانی «الف» به مقطع زمانی «ب» گسترش می‌یابد و به این ترتیب، افزون بر مفهوم گذشته‌اش، به مفهوم تازه‌ای نیز دلالت می‌کند (Murphy & Koskela, 2010: 147 - 148). برای نمونه، می‌توان به واژهٔ «سپر» در زبان فارسی اشاره کرد که امروزه علاوه بر اینکه در معنی سلاحی دفاعی به هنگام نبرد به‌کار می‌رود، در مفهوم بخشی از وسیلهٔ نقلیه مانند اتومبیل نیز استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، این واژه دارای معنی جدیدی در کنار معنی گذشته‌اش شده است (صفوی، ۱۳۸٤: ۳۹). عملکرد توسیع معنایی را در سایر زبان‌ها نیز می‌توان مشاهده کرد؛ برای مثال، واژهٔ لاتین armare به معنی «پوشاندن شانه‌های فرد» در جریان توسیع معنایی در مفهوم «بازو» نیز به‌کار می‌رود؛ واژهٔ لاتین arripare که دارای مفهوم «رسیدن به ساحل رودخانه» بوده است، امروزه در مفهوم «رسیدن به مقصد» نیز کاربرد یافته است. واژهٔ هندواروپایی wendh* در معنی «بافتن» نیز در آلمانی به‌صورت wand گسترش یافته و در معنی «دیوار» استفاده می‌شود. واژهٔ ejaculate در قرن شانزدهم در معنی «خروج خلط از بدن» به‌کار می‌رفت؛ اما با گذشت یک قرن در معنی «ناگهان و با حرارت گفتن» نیز به‌کار می‌رود (Tragott & Dasher, 2004: 56). واژهٔ asita به معنی «فردا» در ژاپنی نو برگرفته از ake-sita به معنی «سحر» است که در واقع، در گذر از ژاپنی کهن به ژاپنی میانه توسیع معنایی یافته است (Takemitsu, 1998: 26). به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که در جریان این فرایند، مفهوم واژه‌ای گسترش می‌یابد، به‌شکلی که از همین واژه می‌توان برای ارجاع به مصداق‌های مشابه نیز استفاده کرد. آنچه در این میان، بررسی این فرایند را چالش‌برانگیز می‌کند، رابطهٔ این فرایند با فرایندهای دیگری نظیر استعاره به‌ویژه در معنی‌شناسی شناختی است. معنی‌شناسان به‌ویژه در رویکرد شناختی از مقولات شعاعی برای توضیح چندمعنایی بهره می‌گیرند. مقولات شعاعی نیز با تکیه بر مقوله‌بندی از طریق مفهوم پیش‌نمونه امکان طرح یافته‌اند. بنابراین، در بخش سوم، به بررسی هر یک از این موارد و رابطه‌شان با توسیع معنایی خواهیم پرداخت تا زمینهٔ لازم برای بررسی این فرایند در سطح افعال زبان فارسی در بخش چهارم فراهم شود.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

۴. توسیع معنایی و چندمعنایی

۴ - ۱. پیش‌نمونگی، مقولات شعاعی و چندمعنایی

طرح الگوی سنتی مقوله‌بندی[۱۸] را می‌توان در آثار ارسطو جست‌وجو کرد. بر حسب سنت، مقوله‌بندی بر مبنای «شرایط لازم و کافی»[۱۹] معرفی می‌شد. به این ترتیب که هر مقوله‌ای باید دارای تعدادی شرایط لازم باشد، به‌گونه‌ای که این شرایط در مجموع برای تفکیک و مشخص کردن مقولهٔ مورد نظر کافی باشند. برای نمونه، اگر قرار باشد مقولهٔ «زن» را از سایر مقولات تفکیک کنیم، از سه شرط لازم «انسان، مؤنث و بزرگسال» بهره می‌بریم. بر این اساس، اگر موجودی انسان نباشد یا زن و یا بزرگسال نباشد، دارای شرایط لازم و کافی برای «زن» بودن نیست. برخورداری یا عدم برخورداری از هر یک از این شرایط سبب می‌شد تا چنین الگویی، دارای نظامی دوارزشی باشد و به این ترتیب، یا چیزی درون مقوله‌ای قرار می‌گیرد و یا در قالب آن مقوله نمی‌گنجد (Löbner, 2013: 267-268). همین ویژگی دوارزشی بودن مقوله‌بندی سبب می‌شد تا مرزهای میان مقولات معتبر نباشند و یک واحد خاص صرفاً به یک مقوله تعلق نداشته باشد (Berlin & Kay, 1969: 15). همین مسئله، نقطهٔ ضعف این نگرش به‌شمار می‌آمد؛ زیرا در بسیاری از موارد مثلاً در مورد مقولهٔ رنگ‌ها امکان تعیین مرز مشخص و قاطعی برای هر رنگ وجود نداشت، آن هم به‌گونه‌ای که بتوان آن‌ها را به درستی و دقت درون مقوله‌ای خاص جای داد. این مسئله سبب طرح مفهوم «پیش‌نمونه» شد که بعدها به‌ویژه از سوی معنی‌شناسان و روان‌شناسان شناختی مطالعات گسترده‌ای را به خود اختصاص داد.

«پیش‌نمونه» به‌شکلی منسجم برای نخستین‌بار از سوی الینور رُش[۲۰]، روان‌شناس امریکایی (1978) معرفی شد و بعدها به‌شکل قابل ملاحظه‌ای مورد توجه زبان‌شناسان و معنی‌شناسان متعددی قرار گرفت (Lakoff, 1987; Taylor, 1989; Geeraerts, 1989). پیش از این زمان، متخصصان دیگری نیز به طرح مفهوم مشابهی پرداخته بودند که از آن میان می‌توان به راس[۲۱] (1973) و لباو[۲۲] (1973) اشاره کرد. راس این نکته را مطرح کرد که برخی از اسامی، «اسم‌تر» از برخی دیگرند، به این معنی که بعضی از اسم‌ها ویژگی‌های بیش‌تری برای اسم بودن دارند. لباو نیز به معرفی تأثیرات پیش‌نمونگی در شناخت مفاهیمی نظیر «فنجان»، «کاسه» و «گلدان» پرداخته بود و کوشیده بود تا به مهم‌ترین ویژگی‌هایی دست یابد که سبب می‌شود هر یک از

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

این مفاهیم، پیش‌نمونهٔ مقولهٔ خاصی باشند. به این ترتیب، پیش‌نمونه به چیزی گفته می‌شود که دارای بیش‌ترین ویژگی‌های اعضای تشکیل دهندهٔ یک مجموعه باشد. برای نمونه، می‌توان به مقولهٔ «پرنده» اشاره کرد که از نظر ایرانیان، «گنجشک» یا «کبوتر» به‌عنوان پیش‌نمونه‌های این مقوله مطرح می‌شوند و مثلاً «شترمرغ» یا «پنگوئن» در این ساخت سلسله‌مراتبی، در مراتب پایین‌تر مقولهٔ پرندگان قرار می‌گیرند؛ ازجمله مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در مورد مقوله‌بندی بر اساس پیش‌نمونگی مطرح می‌شود، عبارت‌اند از مرزهای نامعلوم و نادقیق این مقوله‌ها؛ شباهت اعضای هر مقوله و درجات شباهت این اعضا. پیش‌نمونه در معنی‌شناسی زبانی برای اشاره به مفهوم واژه‌ای به‌کار می‌رود که نزدیک‌ترین عضو به مفهوم مقولهٔ دربرگیرنده‌اش باشد. به عبارت دیگر، در معنی‌شناسی زبانی، ما مفهومی را به‌عنوان پیش‌نمونه در نظر می‌گیریم که بی‌نشان‌ترین مفهوم نسبت به سایر مفاهیم است؛ مثلاً مفهوم «گنجشک» را به این دلیل پیش‌نمونهٔ مقولهٔ «پرندگان» در نظر می‌گیریم که فاقد نشان‌ها یا مؤلفه‌های معنایی مفاهیمی نظیر «خفاش» یا «پنگوئن» است. معنی‌شناسان از همین مفهوم «پیش‌نمونه» برای تبیین فرایند چندمعنایی استفاده کرده‌اند (Lakoff & Johnson, 1980: xi, 71). اجازه دهید برای توضیح این مطلب از نمونه‌ای در فارسی بهره بگیریم. مقولهٔ «حیوانات» را در نظر بگیرید. ما برای اشاره به سگ، گرگ، شیر و غیره از ویژگی «حیوان بودن» استفاده می‌کنیم و معتقدیم که همگی به‌نوعی و بر حسب مؤلفه‌ای دارای مفهوم مشابهی‌اند. با وجود این، در برخی موقعیت‌ها «حیوان» را برای اشاره به انسان به‌کار می‌بریم و مثلاً در توصیف کسی می‌گوییم، «عجب حیوونیه!». اینجاست که «حیوان» در مفهومی متفاوت از مقولهٔ «حیوان» به‌کار رفته است و این واژه «چندمعنی» به‌شمار می‌آید. در چنین شرایطی، واژهٔ چندمعنی دارای یک مفهوم اصلی و مرکزی است و سایر معانی از طریق فرایندهایی نظیر استعاره و مجاز از آن مشتق شده‌اند (Taylor, 2009: 791).

توسیع معنایی در گذر زمان، به چندمعنایی واژه منجر می‌شود. معنی‌شناسان شناختی با تکیه بر همین مفهوم پیش‌نمونه، بدون در نظر گرفتن فرایند توسیع معنایی و با استفاده از مقولات شعاعی به تبیین فرایند چندمعنایی پرداخته‌اند (Lakoff & Johnson, 1980: 71) که به‌گونه‌ای می‌تواند توسیع معنایی را نیز در برگیرد. برای توضیح چندمعنایی و چگونگی تبیینش از منظر معنی‌شناسان شناختی می‌توان از نمونه‌ای بهره گرفت که از سوی لیکاف (1987) در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

مورد چندمعنایی واژهٔ over به‌دست داده شده است. ما در اینجا از نمونه‌های مشابهی در زبان فارسی استفاده خواهیم کرد:

(۱) *روی* میز خاک نشسته، پاک‌اش کن.

(۲) *روی* جاده را قیرپاشی کرده‌اند.

(۳) *روی* این موضوع فکر کن.

(٤) *روی* من حساب کن.

در نمونهٔ ۱ «رو» در معنی «سطح بالا»ی میز به‌کار رفته است. در حالی که، در نمونهٔ ۲ در معنی «لایهٔ بیرونی» جاده و در مثال ۳ در معنی «در موردِ» و در نمونهٔ ٤ هم که ترجمهٔ تحت‌اللفظی‌ای از عبارتی انگلیسی است؛ اما در فارسی به‌شکلی متداول کاربرد یافته است، در معنی «اتکا» امید داشتن است. به این ترتیب، باور بر این است که واژهٔ «رو» واژه‌ای چندمعنی به‌شمار می‌آید. به باور معنی‌شناسان شناختی، واژهٔ «رو» دارای مقوله‌ای مفهومی است که مفاهیم مجزا، اما مرتبط به‌هم را شامل می‌شود. هر یک از مفاهیمی که در این مقوله جای می‌گیرند، می‌توانند به مفهوم پیش‌نمونه نزدیک یا از آن دورتر باشند. بنابراین، «رو» در مثال ۱ پیش‌نمونه و مفهوم مرکزی محسوب می‌شود و سایر مفاهیم که در مثال‌های ۲ تا ٤ به‌کار رفته‌اند، از پیش‌نمونه فاصله گرفته‌اند. حال، جملهٔ ٥ را در نظر بگیرید که از سوی لیکاف (1987: 435) مطرح شده است:

(5) She has a strange power *over* me.

«رو» در جملهٔ ٥ در معنی «کنترل داشتن» به‌کار رفته است. به اعتقاد لیکاف، «روی» نسبت به معنی اصلی و اولیه‌اش که در جملهٔ ۱ به‌کار رفته، در جملهٔ ٥ دارای مفهومی استعاری است و از پیش‌نمونه‌اش فاصله گرفته است. اینجاست که معنی‌شناسان شناختی قائل به وجود مقولات شعاعی می‌شوند و معتقدند که مقولهٔ شعاعی، مقوله‌ای مفهومی متشکل از مجموعه‌ای از مفاهیم است که با مفهوم پیش‌نمونه و اصلی در ارتباطند. به این ترتیب، هر مفهومی می‌تواند به مفهوم مرکزی و پیش‌نمونه نزدیک‌تر و یا در شعاع دورتری از آن قرار گرفته باشد. مقولات شعاعی در حافظهٔ معنایی بلندمدت‌مان ذخیره شده‌اند(Evans & Green, 2006: 331-332). بر این اساس، علت اینکه ما واژهٔ «رو» را در زبان فارسی در معنی «بر» نیز به‌کار می‌بریم این است که «رو» در این مفهوم خاص در حافظهٔ معنایی بلندمدت‌مان ذخیره شده است و در شعاع دورتری نسبت به مفهوم «سطح بالایی» که در مرکز این مقولهٔ شعاعی است، قرار می‌گیرد. برای نمایش

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

این شبکهٔ شعاعی می‌توان از شکل ۱ استفاده کرد:

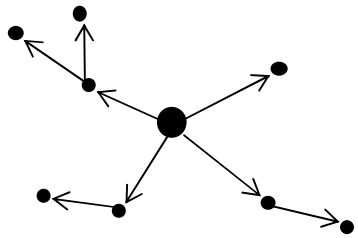

شکل ۱: الگوی مقولات شعاعی، برگرفته از (Evans & Green, 2006: 332)

Figure 1:The pattern of radial categories

مقولهٔ شعاعی نشان می‌دهد که چگونه یک مفهوم اصلی و مرکزی می‌تواند سبب بسط معنایی شود و شبکه‌ای معنایی را شکل دهد که می‌تواند معانی استعاری را نیز دربر گیرد.

حال، بحث بر سر این است که آیا در جریان توسیع معنایی و وقوع چندمعنایی ما در اصل با یک مفهوم پیش‌نمونه به‌عنوان معنی اصلی واژه سروکار داریم که سایر معانی با شعاع دورتری از آن قرار گرفته‌اند یا اینکه اتفاقاً این معنی دوم یا معانی ثانویه از منظر سخن‌گویان فارسی‌زبان، پیش‌نمونه‌تر به‌شمار می‌آیند. برای مثال، واژه‌ای نظیر «یخچال» زمانی در معنی یخچال‌های طبیعی در کوهستان‌ها به‌کار می‌رفت و امروزه علاوه بر آن معنی قدیمی، در معنی دستگاه‌های الکتریکی نگهداری خنک‌کننده در آشپزخانه نیز به‌کار می‌رود. اگر تبیین ما از عملکرد توسیع معنایی و وقوع چندمعنایی این باشد که معنی اولیهٔ این واژه همان معنی پیش‌نمونه است و معانی ثانویه دورتر از آن قرار می‌گیرند، باید انتظار داشته باشیم که وقتی از سخن‌گویان فارسی‌زبان معنی «یخچال» را می‌پرسیم، اول به یاد معنی پیش‌نمونه، یعنی یخچال‌های کوهستانی بیفتند و نه یخچال‌هایی که امروزه در آشپزخانه‌هایمان جای گرفته‌اند؛ اما واقعیت این است که چنین اتفاقی نمی‌افتد. این شرایط را در مورد نمونه‌های دیگری نظیر «دروازه» در معنی «درب ورودی شهر» و «دروازهٔ فوتبال»؛ «دار» در معنی «درخت» و «چوبهٔ حلق‌آویز کردن» و «مشق» در معنی «تمرین» و «رونویسی» و جزء آن نیز می‌توانیم ملاحظه کنیم. در تمامی این موارد، ما با یک معنی اولیه و اصلی روبه‌روییم که به باور معنی‌شناسان شناختی قرار است پیش‌نمونهٔ مفهوم مورد نظرمان باشد؛ یعنی ما از این مفهوم اصلی به سایر

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

مفاهیم ثانویه‌ای دست می‌یابیم که در فاصلهٔ دورتری از مرکز مقولهٔ شعاعی‌اند؛ اما واقعیت این است که فرایند توسیع معنایی سبب چندمعنایی این واژه‌ها شده است. از منظر معنی‌شناسان شناختی، معنی اصلی این واژه‌ها همان معانی‌ای است که در ابتدا به‌صورت پیش‌نمونه مطرح شده‌اند و بعد سایر معانی ثانویه در فاصلهٔ دورتری از آن‌ها قرار گرفته‌اند؛ اما پرسش این است که آیا واقعاً امروزه سخن‌گویان فارسی‌زبان، با شنیدن کلمهٔ «دار» به یاد «درخت» می‌افتند و آن را به‌عنوان پیش‌نمونه قبول دارند یا معنی دوم این واژه برایشان تداعی می‌شود؟ آیا پیش‌نمونهٔ «یخچال» برایمان یخچال‌های قدیمی کوهستان است یا یخچال‌های آشپزخانه‌مان و آیا با شنیدن «سپر» ابتدا به یاد سپر خودرومان می‌افتیم یا سپر جنگی برایمان تداعی می‌شود. کدام‌یک پیش‌نمونه‌ترند یا به بیان معنی‌شناسان شناختی در مرکز مقولهٔ شعاعی قرار می‌گیرند؟ مفهوم پیش‌نمونه و به تبع آن، مقولات شعاعی، چگونگی شکل‌گیری معنی یا معانی ثانویهٔ واژه‌ها را مشخص نمی کند و فقط تلاشی برای نمایش چگونگی ارتباط معانی واژه‌هایی است که دارای چندمعنایی هستند؛ هرچند این نمونه‌ها نشان می‌دهند که نمی‌توان با استفاده از مفاهیم پیش‌نمونه یا مقولهٔ شعاعی به درستی این روابط را نشان داد.

۴ – ۲. توسیع معنایی و استعاره

کاربرد توسیع معنایی بر مبنای اصل صرفهٔ زبانی صورت می‌گیرد؛ یعنی سخن‌گویان زبان واژه‌ای را که از پیش در زبان‌شان وجود دارد، بر حسب مشابهت مفهومش با مفهوم جدید، برای اشاره به چیزی جدید به‌کار می‌برند. به این ترتیب، همان واژهٔ ازپیش موجود در زبان به لحاظ معنایی، توسیع می‌یابد (صفوی، ۱۳۹۶: ۱۷۳). برای مثال، می‌توان «غریدن» را در نظر گرفت. این فعل قرار بوده است برای «شیر» یا «حیوانات» درنده به‌کار رود؛ اما در جمله‌ای نظیر «آسمان می‌غرد» نیز کاربرد یافته است. به عبارت دیگر، بر حسب شباهت میان صدای شیر و صدای رعدوبرق، فارسی‌زبانان به‌جای خلق واژه‌ای تازه که به این وضعیت آسمان اشاره کند، همان فعل «غریدن» را توسیع معنایی داده‌اند و آن را در مورد رعدوبرق آسمان نیز به‌کار می‌برند. به این ترتیب، با توجه به عملکرد این فرایند می‌توان مدعی شد که «مشابهت» عاملی است که در توسیع معنایی نقش ایفا می‌کند. مهم‌ترین وجه تشابه استعاره و توسیع معنایی این است که هر دو بر حسب «مشابهت» صورت می‌گیرند. حال، پرسش این است که چه تمایزی

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

میان استعاره و توسیع معنایی وجود دارد. برای بررسی این مسئله ابتدا به معرفی استعاره می‌پردازیم و در گام بعد توسیع معنایی را با دقت بیش‌تری ارزیابی می‌کنیم.

استعاره از دیرباز مورد توجه متخصصان فن بلاغت و زبان‌شناسان مختلف قرار گرفته است. این فرایند ابتدا در قالب یکی از صناعات ادبی بررسی شد و بعدها در قالب فرایندی زبانی و به‌ویژه به‌عنوان یکی از ویژگی‌های زبان روزمرهٔ سخن‌گویان معرفی شده است (Geeraerts, 2010؛ صفوی، ۱۳۹۶: ۸۹ – ۹۸). یکی از مهم‌ترین رویکردهایی که به این فرایند به‌شکلی خاص پرداخته است، معنی‌شناسی شناختی است. وجه اشتراک دیدگاه‌های سنتی و رویکرد معنی‌شناسی شناختی به استعاره این است که در تمامی این چارچوب‌ها استعاره بر حسب «مشابهت» رخ می‌دهد (Lakoff & Johnson, 1980). این فرایند به‌ویژه در ***اسرارالبلاغة*** عبدالقاهر جرجانی به‌شکلی دقیق و با در نظر گرفتن جمله‌ای تشبیهی بررسی شده است. بر حسب سنت، استعاره کاربرد یکی از سازه‌های جملهٔ تشبیهی به تنهایی در سایر بافت‌ها و جمله‌ها در نظر گرفته می‌شود. برای توضیح این مطلب باید ابتدا ساخت جملهٔ تشبیهی را در نظر بگیریم. برای این منظور از جملهٔ ٦ استفاده می‌کنیم:

(۶) سینا مثل روباه مکار است.

در نمونهٔ ٦، سینا «مشبه»، مثل «ادات تشبیه»، روباه «مشبه‌به» و مکار «وجه‌شبه» به‌شمار می‌آیند. به این ترتیب، ما با جمله‌ای تشبیهی سروکار داریم که در آن، «سینا»، یعنی مشبه، به لحاظ برخورداری از ویژگی «مکار بودن» به «روباه» تشبیه شده است. به اعتقاد جرجانی، اگر ما تمامی سازه‌های جملهٔ تشبیهی را حذف کنیم و فقط مشبه‌به را در جمله‌ای نظیر ۷ به‌کار ببریم. در واقع، با استعاره روبه‌روییم:

(۷) دوباره سروکلهٔ این روباه پیدا شد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ما با استفاده از وجه‌شبه، چیزی را به چیز دیگری تشبیه می‌کنیم. در جملهٔ ۷ که صرفاً مشبه‌به، یعنی «روباه» به‌کار رفته است و منظورمان «سینا» است، در واقع، با استعاره سروکار داریم. نکتهٔ مهم این است که به باور جرجانی در عملکرد فرایند استعاره، اصل بر «تجسم» است. به این معنی که ما همیشه از چیزی که مادی‌تر و ملموس‌تر است برای توصیف چیزی غیرمادی و ناملموس بهره می‌بریم. بر این اساس، مشبه‌به همیشه مادی‌تر از مشبه است (صفوی، ۱۳۹۳: ۱۷۷ – ۱۸۰). برای توصیف این ویژگی می‌توان مثال‌های

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

۸ و ۹ را در نظر گرفت:

(۸) نوشین مثل کلاغ خبرچین است.

(۹) کلاغ مثل نوشین خبرچین است.

بر مبنای اصل «تجسم» ما می‌توانیم از مشبه‌به موجود در جملهٔ ۸ برای ساخت استعاره استفاده کنیم؛ اما از مشبه‌به جملهٔ ۹ نمی‌توانیم استعاره بسازیم. نمونه‌های ۱۰ و ۱۱ را در نظر بگیرید:

(۱۰) دیروز کلاغ هم به مهمانی آمده بود.

(۱۱) چند نوشین روی تیر چراغ برق کوچه‌مان لانه ساخته‌اند.

همان‌طور که از نمونه‌های ۱۰ و ۱۱ مشخص است، ما ساخت استعاری ۱۰ را در زبان‌مان به‌کار می‌بریم؛ ولی هیچ‌گاه جمله‌ای نظیر ۱۱ را استفاده نمی‌کنیم.

در جریان فرایند توسیع معنایی نیز ما همچنان با «مشابهت» سروکار داریم؛ اما دیگر این سازهٔ مشبه‌به نیست که از جملهٔ تشبیهی انتخاب شده است و در سایر بافت‌ها به‌کار می‌رود. نمونه‌های ۱۲ تا ۱۷ را در نظر بگیرید:

(۱۲) دیروز رفتیم کوهنوردی. از *پای* کوه چند شاخه گل وحشی چیدم.

(۱۳) از *لب* جو یک بغل پونه جمع کردیم.

(۱٤) کلی راه رفتیم تا رسیدیم به *سر* جاده.

(۱۵) بعد از ده کیلومتر رانندگی، بالأخره در *شانهٔ* جاده توقف کردم.

(۱٦) دیوار اتاق پذیرایی *شکم* داده!

(۱۷) از جنگل که عبور کنید به *دامن* دشت می‌رسید.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، در نمونه‌های ۱۲ تا ۱۷ ما با شرایطی روبه‌روییم که نشان‌دهندهٔ توسیع معنایی است. در جملهٔ ۱۲ «پا» در ترکیب «پای کوه» در گذر زمان توسیع معنایی یافته است. در واقع، ما با جمله‌ای تشبیهی سروکار داریم که در آن «کوه مثل انسان پا دارد» یا «پایین کوه مثل پای انسان است»؛ اما در اینجا مشبه‌به، یعنی «انسان» در جملهٔ تشبیهی نخست یا «پا» در جملهٔ تشبیهی دوم به تنهایی نمی‌توانند در جمله‌های دیگر در معنی «پایین کوه» نقش ایفا کنند. به عبارت ساده‌تر، ما نمی‌توانیم هیچ‌یک از این سازه‌ها را در سایر بافت‌ها به‌کار ببریم و از آن معنی «پای کوه» را استنباط کنیم؛ در چنین شرایطی نمی‌توان «پای کوه» را

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

استعاره به‌شمار آورد. در جملهٔ ۱۳ نیز «لب» در ترکیب «لب جوی» در گذر زمـان دارای توسـیع معنایی است و در معنی «کنار» کـاربرد یافتـه اسـت. چنـین ترکیبـی را نیـز نمـی‌تـوان اسـتعاره محسوب کرد؛ زیرا در اینجا نیز ما مشبه‌به را در اختیار نداریم تـا بتـوانیم بـا اسـتفاده از آن در بافت‌های متعدد، ساخت استعاری به‌دست دهیم. این شرایط در مورد «سر جاده»، «شانهٔ جـاده»، «شـکم دیـوار» و «دامـن دشـت» نیـز صـادق اسـت. ایـن‌هـا ترکیـب‌هـایی هسـتند کـه از منظـر معنی‌شناسان شناختی، عبارت‌های استعاری منحصربه‌فرد و مستقل محسوب می‌شوند، آن هـم استعاره‌هایی که به شـکلی نظـام‌منـد در زبـان یـا اندیشـه‌مـان بـه‌کـار نمـی‌رونـد (Lakoff & Johnson, 1980: 54). به اعتقاد معنی‌شناسانی نظیر لیکاف و جانسون، عبارت‌هایی نظیر «پـای کوه»، «سر کَلَم»، «پایهٔ میـز» و غیـره نمونـه‌هـایی از مفـاهیم اسـتعاری‌انـد کـه فقـط یـک بخـش کاربردی از انسان در آن‌ها به‌کار رفته است و این موارد در فرهنگ و زبـان‌مـان کـم‌اهمیـت‌انـد. بنابراین، به شکل نظام‌مندی با سایر مفاهیم استعاری زبان در تعامل نیستند. ایـن مـوارد بیشـتر دارای یک عبارت زبانی ثابت‌اند و هرچند که کم‌اهمیت محسوب می‌شوند؛ امـا بـه هـر حـال بـه‌عنوان نمونه‌هایی غیرنظام‌مند و مجزا وجود دارند (ibid). اجازه دهید با اسـتفاده از نمونـه‌هـای دیگری از زبان فارسی ضمن کاربرد واژهٔ «پا» بر این نکته تأکید کنیم که در تمامی این موارد مـا با فرایندی جز استعاره روبه‌روییم. به عبارت دیگر، توسیع معنایی «پا» سـبب تولیـد جملـه‌هـایی نظیر ۱۸ تا ۲٤ می‌شود:

(۱۸) پای صحبت‌های مادربزرگم نِشستم.

(۱۹) همیشه با رفقایش پای منقل‌اند.

(۲۰) پای منبر حاج‌آقا که می‌نشینیم، کلی مطلب عایدمان می‌شود.

(۲۱) رفتیم مراسم پاتختی عروسِ خاله‌ام.

(۲۲) از این پادری‌ها چند تا خریده برای جهیزیه‌اش.

(۲۳) یک سرویس پاسماوری از حراجی خرید.

(۲٤) همیشه یک گدا با بچه‌اش پای همین مسجد می‌نشیند.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنیـد، «پـا» در زبـان فارسـی صـرفاً در یـک ترکیـب ثابـت بـه‌کـار نمی‌رود و نمی‌توان آن را در نمونه‌ای مانند «پای کوه» به‌عنـوان اسـتعاره‌ای کـم‌اهمیـت در نظـر گرفت که غیرنظام‌مند عمل می‌کند. ما این واژه را در مفاهیم متعددی به‌کار می‌بریم. ایـن واژه در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

نمونه‌ای نظیر ٢٤ نه در معنی «پایین»، بلکه در معنی «کنار» به‌کار رفته است که نشـان مـی‌دهـد، «پا» در گذر زمان و در جریان توسـیع معنـایی، دارای دامنـهٔ معنـایی‌ای شـده اسـت کـه مفهـوم «کنار» را نیز دربر می‌گیرد. ما چنین کاربردی را در جملـه‌هـایی ماننـد ٢٥ و ٢٦ نیـز مـی‌تـوانیم مشاهده کنیم:

(٢٥) واسّا پای همین دیوار، من الان بر می‌گردم.

(٢٦) واسّا پای همین تابلو تا چراغ سبز بشه و از خیابون رد بشیم.

عملکرد توسیع معنایی را به‌شکل گسترده‌ای می‌توان در مجموعهٔ افعال زبان فارسی نیز ملاحظه کرد. در بخش بعد به‌ویژه به بررسی توسیع معنایی در سطح افعال زبان فارسی خواهیم پرداخت.

۵. توسیع معنایی در سطح افعال زبان فارسی

با توجه به آنچه در بخش‌های دوم و سوم از نوشتهٔ حاضر مطرح شد، سخن‌گویان زبـان بـرای اشاره به پدیده‌ها یا فعالیت‌های مشابه به‌جای آفرینش واژه‌های جدید، بـر حسـب اصـل صـرفهٔ زبانی، از واژه‌های موجود در زبان بهره می‌گیرند. انتخاب مفهوم جدید بـر اسـاس مشـابهت رخ می‌دهد، به این معنی که از مفهوم قدیمی به‌دلیل شباهت‌اش بـا مفهـوم جدیـد اسـتفاده مـی‌کننـد. چنین شباهتی یا از طریق خِرد جمعی سخن‌گویان زبان قابل درک است یا به دلیل گذشـت زمـان از دانش اجتماعی سخن‌گویان بیرون رفته است و دیگر نمی‌توان به‌دقت پی به این شـباهت بـرد. بحث بر سر این است که نباید این شباهت میـان مفهـوم قـدیمی و مفهـوم جدیـد را بـا اسـتعاره اشتباه گرفت. برای نمونه، «خوابیدن» را در نظر بگیرید. این فعل قـرار بـوده در مـورد «انسـان» کـاربرد داشـته باشـد. پـس از اختـراع «سـاعت»، انسـان‌هـا شـباهتی میـان عـدم فعالیـت و استراحت‌شان و از کار افتادن ساعت مشـاهده کردنـد. بنـابراین، از فعـل «خوابیـدن» بـرای کـار نکردن «ساعت» نیز استفاده کردند. به عبارت دیگـر، «خوابیـدن» توسـیع معنـایی یافتـه اسـت و برای «کار نکردن» ساعت نیز بـه‌کـار مـی‌رود. امـروزه وقتـی «خوابیـدن» را در جملـه‌ای ماننـد «چهارزانو نشستم پام خواب رفت» به‌کار می‌بریم، نرسیدن خون کافی به پاهایمان در اثـر قطـع جریان خون را به‌شکل «خوابیدن» پا تعبیر می‌کنیم. ملاحظه می‌کنید که در این مـورد هـم شـاهد توسیع معنایی فعل «خوابیدن» هستیم که در معنی «بی‌حس و کِرخت شدن» به‌کار مـی‌رود. درک

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

فرایند توسیع معنایی «خوابیدن» را می‌توان در نمونه‌های ۲۷ تا ۳٦ ملاحظه کرد:

(۲۷) بچه‌ها بالأخره خوابیدند، تلویزیون رو خاموش کن.

(۲۸) امروز دیر به شرکت رسیدم، ساعتم خواب مونده بود.

(۲۹) یک ماهه ماشین گوشهٔ پارکینگ خوابیده.

(۳۰) مرغ‌ها رو بخوابون توی زعفرون و آبلیمو، بعد سرخ کن.

(۳۱) چنان سیلی محکمی خوابوند توی گوش رئیسش که همه تعجب کردند.

(۳۲) هنوز چند ثانیه از رقابت نگذشته بود که حریف رو خوابوند روی خاک.

(۳۳) این چِک رو بخوابون به حسابم.

(۳٤) بخواب تا این قطره رو بچکونم توی چشمات.

(۳۵) تابلو رو بخوابونین تا بشه از لای پنجره ردش کنیم.

(۳٦) داوود هنوز خوابه، نمی‌فهمه با این مهریهٔ سنگین چه بلایی سرش میارن.

(۳۷) موهات چقدر سیخ شده، کمی ژل بزن بخوابه.

(۳۸) دستی رو بخوابون تا ماشین حرکت کنه.

(۳۹) پول‌هات رو نخوابون گوشهٔ کمد، ببر بانک سرمایه‌گذاری کن.

از نمونه‌های ۲۷ تا ۳۹ مشخص می‌شود که «خوابیدن» توسیع معنایی پیدا کرده است و در مفهوم «از کار افتادن»، «قرار دادن»، «زدن»، «انداختن»، «واریز کردن»، «دراز کشیدن»، «افقی قرار دادن» و «هوشیار نبودن»، «پایین بردن» و «جمع کردن» به‌کار می‌رود. البته، ما زمانی می‌توانیم معانی متعدد «خوابیدن» را درک کنیم که این واژه درون بافت قرار گیرد. به عبارت دیگر، این واژه به تنهایی و بیرون از بافت می‌تواند دارای نوعی معنی باشد که در واقع، معنی بی‌نشانش محسوب می‌شود و بر اساس بسامد وقوع بیش‌تر به‌عنوان معنی اصلی در نظر گرفته می‌شود (صفوی، ۱۳۹۳: ۹۱)؛ یعنی همان مفهومی که از جملهٔ ۲۷ درک می‌شود؛ اما این واژه بیرون از بافت، معنی‌دار نیست و فقط زمانی که در همنشینی با سایر واحدهای جمله قرار می‌گیرد، معنی‌دار می‌شود و امکان درک معانی مختلف این واژه برایمان فراهم می‌شود. به عبارت ساده‌تر، این واژه «معنی» دارد؛ اما «معنی‌دار» نیست، معنی‌دار بودنش صرفاً به هنگام قرارگیری در بافت رخ می‌دهد. بر این اساس، ما با واژهٔ «خوابیدن» سروکار داریم که در گذر زمان دارای توسیع معنایی شده است و در حال حاضر این واژه دارای دامنهٔ معنایی‌ای است که

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

امکان درک مفاهیم متعدد را در جمله‌های ۲۷ تا ۳۹ فراهم می‌آورند. به این ترتیب، واژهٔ «خوابیدن» دارای چندمعنایی شده است. توسیع معنایی را می‌توان در فعل «کاشتن» نیز ملاحظه کرد. این فعل نیز قرار بود در معنی «قرار دادن تخم گیاه در زیر خاک برای سبز شدن» به‌کار رود. حال، مثال‌های ٤٠ تا ٥٠ را در نظر بگیرید:

(٤٠) امسال چند نهال در باغچه کاشتیم.

(٤١) ساسان رفته مو کاشته.

(٤٢) دوساعته ما رو جلوی در کاشتی.

(٤٣) دروازه‌بان توپ رو جلوی خط یک سوم کاشت.

(٤٤) بعد از تصادف، رفت دو تا دندون کاشت.

(٤٥) برای عروسی‌اش، رفت ابرو و مژه کاشت.

(٤٦) مادربزرگم دیگه چیزی نمی‌شنید، حلزون گوش کاشت.

(٤٧) این روزها کاشت ناخن خیلی مُد شده.

(٤٨) اشرف خانم باردار نمی‌شد، کاشت جنین انجام داد.

(٤٩) برای ساخت این ستون، اول چند تا میلگرد کاشتند.

(٥٠) یاسمن روی دندونش یک نگین دو میلیون تومنی کاشته.

در تمامی نمونه‌های ٤٠ تا ٥٠ می‌توان توسیع معنایی «کاشتن» را ملاحظه کرد. در جریان این فرایند، «کاشتن» امروزه می‌تواند نه تنها در مورد بذر یا تخم گیاه به‌کار رود؛ بلکه بر حسب مشابهت در مورد «نهال درخت»، «مو»، «دندان»، «مژه»، «ابرو»، «حلزون گوش»، «ناخن»، «جنین»، «میلگرد» و «نگین دندان» نیز امکان کاربرد می‌یابد. البته، این فعل گاه به معنی «منتظر نگه داشتن» و «قرار دادن» نیز استفاده می‌شود که در جمله‌های ٤٢ و ٤٣ می‌توان این مفاهیم را ملاحظه کرد. همان‌گونه که روشن است، در هیچ‌یک از این موارد، ما شاهد کاربرد مشبه‌به در جمله‌ها نیستیم؛ یعنی استعاره در هیچ‌کدام از این جمله‌ها به‌کار نرفته است، و آنچه می‌بینیم کاربرد سایر سازه‌های جملهٔ تشبیهی به‌جز مشبه‌به است. توسیع معنایی را در فعل‌های دیگری از زبان فارسی نظیر «درست کردن»، «غریدن»، «گریه کردن»، «پیچیدن»، «لرزیدن»، «روشن شدن»، «ایستادن»، «غرق شدن»، «در جریان قرار دادن»، «زدن»، «افتادن» و بسیاری دیگر از افعال می‌توان دید. در جمله‌های ٥١ تا ٦٠ نمونه‌هایی از کاربرد این افعال ارائه شده است:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

(۵۱) با این کاغذ یک قایق درست کن.

(۵۲) آسمان می‌غرد.

(۵۳) ابرها می‌گِریند.

(٥٤) صداش توی گوشم پیچید.

(۵۵) روشن نیست که این مسئله در مورد کدام‌یک از اعضای گروه مطرح شده است.

(٥٦) این‌قدر روی حرفم واستادم تا بالأخره قبول کردند.

(۵۷) غرق در افکارم شدم و فراموش کردم تلفن بزنم.

(۵۸) من را هم در جریان نتیجهٔ دادگاه قرار بده.

(۵۹) دیشب یک ساندویچ حسابی زدم بر بدن.

(٦٠) دوساعت برات توضیح دادم، افتاد حالا؟

در جملهٔ ۵۱، «درست کردن» در معنی «نظم بخشیدن» دارای توسیع معنایی شده و در مفهوم «ساختن» به‌کار می‌رود. فارسی‌زبانان وقتی می‌خواهند با کاغذ موشک، قایق یا هر چیز دیگری بسازند از فعل «درست کردن» استفاده می‌کنند. صدای رعدوبرق آسمان برایمان به غرش شیر شباهت دارد، به همین دلیل است که غریدن دارای توسیع معنایی شده است و در معنی «رعدوبرق زدن» نیز به‌کار می‌رود. در چنین شرایطی نیز ما شاهد کاربرد مشبه‌به در جمله نیستیم تا ساخت حاصل را استعاره یا بسط استعاری در نظر بگیریم. در جملهٔ ٥٤، «پیچیدن» به واسطهٔ توسیع معنایی در معنی «فرا گرفتن» به‌کار رفته است؛ در نمونهٔ ۵۵ «روشن شدن» از طریق توسیع معنایی دارای معنی «مشخص شدن» شده است؛ «ایستادن» در جملهٔ ٥٦ در معنی «پافشاری کردن» توسیع معنایی یافته است؛ «غرق شدن» در مثال ۵۷ توسیع معنایی پیدا کرده و در معنی «فرورفتن» امکان درک می‌یابد؛ در جملهٔ ۵۸ «در جریان قرار دادن» نیز از طریق توسیع معنایی دارای مفهوم «آگاه کردن» شده است؛ «زدن» در مثال ۵۹ در معنی «خوردن» توسیع معنایی یافته است. فعل «زدن» در معنی «خوردن» به‌تازگی به واژگان فارسی‌زبانان افزوده شده است و چنین به‌نظر می‌رسد که به واسطهٔ شباهتش با «سرُم زدن» و «آمپول زدن» سخن‌گویان زبان ضمن کاهش بخشی از این عبارت، صرفاً «زدن» را در معنی خوردن گسترش داده‌اند. در جملهٔ ٦٠ نیز با توسیع معنایی فعل «افتادن» مواجهیم. در این مورد «افتادن» در معنی «فهمیدن» گسترش معنایی یافته است. شباهت عملکرد تلفن‌های سکه‌ای با مغز

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

انسان سبب شکل‌گیری چنین مفهومی شده است. در واقع، سخن‌گویان زبان مغز انسان را مشابه تلفن سکه‌ای در نظر گرفته‌اند؛ این نوع تلفن‌ها با انداختن سکه به‌کار می‌افتادند؛ یعنی وقتی سکه به درون جایگاه مورد نظر می‌افتاد، تلفن شروع به‌کار می‌کرد. فارسی‌زبانان در این مورد خاص شیوهٔ عملکرد مغز انسان را به تلفن سکه‌ای تشبیه کرده‌اند و برای انتقال مفهوم «فهمیدن» از «افتادن» بهره می‌برند. به این ترتیب، مفهوم «فهمیدن» بر حسب مشابهت عملکرد دستگاه تلفن و مغز انسان در دامنهٔ معنایی «افتادن» قرار گرفته است.

۶. نتیجه

توسیع معنایی به‌عنوان یکی از فرایندهای تغییر معنی، همواره مورد توجه معنی‌شناسان، به‌ویژه معنی‌شناسان تاریخی ـ فقه‌اللغوی بوده است. در جریان این فرایند که در گذر زمان رخ می‌دهد، مفهوم واژه گسترش می‌یابد و برای دلالت به مفهوم تازه‌ای در زبان به‌کار می‌رود. به عبارت دیگر، واژه افزون بر مفهوم اولیه‌اش، در مفهوم جدیدی نیز کاربرد می‌یابد. واقعیت این است که سخن‌گویان زبان بر اساس اصل صرفهٔ زبانی و بر مبنای «مشابهت» مفاهیم، مفهوم واژهٔ موجود در زبان را برای ارجاع به مفهومی جدید به‌کار می‌برند. همین عامل «مشابهت» سبب شده است تا در مورد مجموعه‌ای از واژه‌ها این ابهام به‌وجود آید که این‌ها نمونه‌هایی از استعاره‌اند. نگارنده با توجه به محدودیت‌های کمی حاکم بر نگارش مقاله، با تکیه بر نمونه‌هایی و به‌ویژه نمونه‌هایی از افعال زبان فارسی کوشیده است، بر تمایز میان توسیع معنایی و استعاره تأکید کند و از این طریق نشان دهد که بر حسب سنت، در استعاره ما «مشبه‌به» را از ساخت جملهٔ تشبیهی جدا می‌کنیم و در سایر بافت‌ها به‌کار می‌بریم. در حالی که، در جریان توسیع معنایی، به هیچ‌وجه «مشبه‌به» در بافت‌های متعدد استفاده نمی‌شود. واژه‌ها در گذر زمان توسیع معنایی می‌یابند و دامنهٔ معنایی‌شان گسترش می‌یابد و این فرایند کاملاً متفاوت از استعاره است. به این ترتیب، نتیجهٔ حاصل از پژوهش حاضر بیانگر تمایز ظریفی است که میان توسیع معنایی و فرایند استعاره وجود دارد و در بسیاری از مواقع نادیده گرفته می‌شود. در فرایند استعاره، «مشبه‌به» از جملهٔ تشبیهی استخراج می‌شود و در جمله‌های دیگری به‌جای «مشبه» آن جملهٔ تشبیهی کاربرد می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که «مشبه‌به» دارای رفتار معنایی «مشبه» می‌شود. این در حالی است که در توسیع معنایی، فرایندی مستقل از «مشبه‌به» امکان طرح

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

می‌یابد و آنچه در قالب فرایند توسیع معنایی مطرح می‌شود، گسترش معنایی سایر واحدهای جملهٔ تشبیهی است.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. semantic broadening
2. lexical semantics
3. historical-philological semantics
4. speculative etymology
5. rhetorical tradition
6. lexicography
7. metaphor
8. metonymy
9. semantic narrowing
10. prototype
11. Metaphors We Live
12. S. Kripke
13. Gresham's law of semantic change
14. Michel Bréal
15. semasiological
16. pejoration
17. amelioration
18. categorization
19. necessary and sufficient conditions (NSC model)
20. Eleanor Rosch
21. John R. Ross
22. William Labov

۸. منابع

- افراشی، آزیتا و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی جهتی در اسپانیایی و فارسی». ***جستارهای زبانی***. د ۳. ش ٤. صص ۱ – ۲۳.
- بدخشان، ابراهیم و سجاد موسوی (۱۳۹۳). «بررسی زبان‌شناختی به‌گویی در زبان فارسی». ***جستارهای زبانی***. د ٥. ش ۱ (پیاپی ۱۷). صص ۱ – ٢٦.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). ***درآمدی بر معنی‌شناسی***. تهران: سورهٔ مهر (حوزهٔ هنری

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

سازمان تبلیغات اسلامی).

- ـــــــــــــ (١٣٨٤). ***فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی***. تهران: فرهنگ معاصر.
- ـــــــــــــ (١٣٩٣). ***آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات***. تهران: علمی.
- ـــــــــــــ (١٣٩٥). ***فرهنگ توصیفی مطالعات ادبی***. تهران: علمی.
- ـــــــــــــ (١٣٩٦ الف). ***تعبیر متن***. تهران: علمی.
- ـــــــــــــ (١٣٩٦ ب). ***استعاره***. تهران: علمی.
- قربان‌زاده، فرهاد (١٣٩٣). «گسترش معنایی "برای" در معنی "مال"». ***نامهٔ فرهنگستان***. ش ٥٤. صص ٨٠ – ٨٨.
- گلفام، ارسلان و محیی‌الدین قمشه‌ای (١٣٩١). «تصویرگونگی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی». ***جستارهای زبانی***. د ٣. ش ١. صص ١٥٣ – ١٧٢.
- ویسی حصار، رحمان و منوچهر توانگر (١٣٩٣). «استعاره و فرهنگ: رویکردی شناختی به دو ترجمهٔ رباعیات خیام». ***جستارهای زبانی***. د ٥. ش ٤ (پیاپی ٢٠). صص ١٩٧ – ٢١٨.
- یگانه، فاطمه و آزیتا افراشی (١٣٩٥). «استعاره‌های جهتی در ***قرآن*** با رویکرد شناختی». ***جستارهای زبانی***. د ٧. ش ٥ (پیاپی ٣٣). صص ١٩٣ – ٢١٦.

References

- Afrashi A.; T. Hesami & B. Salas, (2013). "A Comparative survey of orientational- conceptual metaphors in Spanish and Persian". *Language Related Research.* 3 (4): pp. 1-23. [In Persian].
- Badakhshan E. & S. Mousavi, (2014), "A linguistic analysis of euphemism in Persian" *Language Related Research.* 5 (1). Pp:1-26. [In Persian].
- Berlin, B. & P. Kay, (1969), *Basic Color Terms. Their Universality and Evolution.* Berkeley, CA and Los Angeles, CA: University of Los Angeles Press.
- Bréal, M. (1900/1964). *Semantics: in the science of meaning*. Cust H. (trans.). New York: Dover.
- Díaz-Vera J. E. (ed.) (2015). *Metaphor and Metonymy across Time and Cultures*
- Evans, V. & M. Green, (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

University Press.

- Geeraerts, D. (1989). "Prospects and problems of prototype theory". *Linguistics* 27.Pp: 587-612.
- Geeraerts, D. (2010). *Theories of Lexical Semantics*. Oxford: Oxford University Press.
- Gibbs, R. (2017). *Metaphor Wars*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Golfam, A. & M. Qomshei , (2012), "The iconicity of reduplicative constructions in Persian: semantic types". *Language Related Research*. 3 (1). Pp. 153-172. [In Persian].
- Grady, J.E. (2007). "Metaphor".In D. Geeraerts & H. Cuyckens (Eds.). *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford: Oxford University Press. 188-213.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.
- ---------- (2020). *Extended Conceptual Metaphor Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Labov, W. (1973). "The Boundaries of Words and their Meaning". In Bailey C-J & Shuy R. W. (eds.) *New Ways of Analyzing Variation in English*. Washangton DC: Georgetown University Press. 340-373.
- Lakoff, G. & M. Johnson, (1980), *Metaphors We Live By*. Chicago and London: The University of Chicago Press.
- ---------- & M. Turner, (1989), *More than Cool reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: The University of Chicago Press.
- ---------- ,(1983). "The Contemporary Theory of Metaphor". In A. Ortony (Ed.). *Metaphor and Thought*. Cambridge: Cambridge University Press. 202-251.
- ---------- ,(1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- ----------, (1993). The Contemporary Theory of Metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought* (2nd ed). Cambridge: Cambridge University Press. 202-

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

251.

- Löbner, S. (2013). *Understanding Semantics* (2nd ed.). New York: Routledge.
- Murphy, M. L. and Koskela, A. (2010). *Key Terms in Semantics*. New York: Continuum.
- *Perspectives on the Sociohistorical Linguistics of Figurative Language.* Berlin: De Gruyter Mouton.
- Qorbanzadeh, F. (2014). "Semantic browdening of "baraye" in the meaning of "mal". *Persian Academy*. 54.Pp: 80-88. [In Persian].
- Raymond, W. & Gibbs, Jr. (2017*). Metaphor Wars; Conceptual Metaphors in Human Life*. New York: Cambridge University Press.
- Ross, J. J. (1973). "Nounniness". In Fujimura, O. (ed.) *Three Dimentions of Linguistic Research.* Tokyo: TEC Company Ltd. 137-257.
- Safavi, K. (2004). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Sooreh Mehr [In Persian].
- ---------- (2005). *Descriptive Dictionary of Semantics*. Tehran: Farhange Mo'aser [In Persian].
- ---------- (2014). *An Introduction to Semiotics of Literature*. Tehran: Elmi [In Persian].
- ---------- (2016). *Descriptive Dictionary of Literary Studies*. Tehran: Elmi [In Persian].
- ---------- (2017a). *Text Interpretation.* Tehran: Elmi [In Persian].
- ---------- (2017b). *Metaphor*. Tehran: Elmi [In Persian].
- Stern, G. (1931/1968). *Meaning and Change of Meaning*. Bloomington, IN: Indiana University Press.
- Takemitsu, M. (1998). *Nitizyoogo no Yurai Ziten* [Etymological Dictionary of Everyday Words in Japanese]. Tokyo: Tokyodo Shuppan.
- Taylor, J. R. (1989). *Linguistic Categorization: Prototypes in Linguistic Theory*.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

Oxford: Oxford University Press.

- ---------- (2009). "Prototype Semantics". In Allan K. (ed.) *Concise Encyclopedia of Semantics*. Oxford: Elsevier.
- Traugott, E. C. & R. B. Dasher, (2004), *Regularity in Semantic Change*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ullmann, S. (1957). *The Principles of Semantics*. (2nd ed.). Oxford: Blackwell.
- Veisi Hesar R. & M. Tavangar, (2015), "Metaphor and culture: a cognitive approach to the two translations of Khayyam's Quatrans". *Language Related Research.* 5 (4).Pp:197-218. [In Persian].
- Wolf, G. (1991). "Translator's introduction: The emergence of the concept of semantics". In Michel Bréal, *The Beginnings of Semantics: Essays, Lectures and Reviews* (ed. and trans by George Wolf), 3–17. Stanford: Stanford University Press.
- Yegane F. & A. Afrashi ,(2016), "Orientational metaphors in Quran: A cognitive semantic approach". *Language Related Research.* 7 (5). Pp: 193-216. [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]

Semantic Broadening in Persian: A Case Study of Verbs

Raheleh Gandomkar*

Assistant Professor of Linguistics, Allameh Tabataba'i University- Tehran- Iran.

Received: 24/10/2017 Accepted: 05/03/2018

Semantic broadening is one of the important processes of semantic change that has long been studied by experts and especially by historical-philological semanticists. In this process, which occurs over time, the meaning of a word broadens from time period A to time period B and thus, in addition to its previous meaning, the word includes a new concept. Semantic broadening over time leads to a multitude of meanings. A word is used to refer to a new unit of language in terms of its similarity to a new concept, and based on the Prototype theory. As such, in addition to its original meaning, it is also applied in a new sense. This "similarity" has, in many cases, led to confusion between semantic broadening and metaphor, and a group of words that has undergone semantic broadening is considered as metaphors. The present research, in addition to explaining semantic broadening, examines the difference of this process with metaphor, and, in particular, by emphasizing Persian verbs, tries to show that many of the constructs considered as metaphor, are, in fact, instances of semantic broadening that, as a result of this process, have gained multiple meanings. Relying on examples, in particular, examples of Persian verbs, this paper attempted to emphasize the distinction between semantic broadening and metaphor, and to show that, by tradition, in our metaphor, one tends to separate the tenor from the simile and apply it on other contexts. However, in the case of semantic broadening, the tenor is by no means used in different contexts. Words are semantically broadened over time and their semantic scope expands, which is a process quite different from metaphor. As such, the results of this study indicate the subtle distinction that exists between semantic broadening and the process of metaphor, which is often neglected. In metaphor, the "tenor" is derived from the simile, and is used in other sentences instead of the "vehicle"; in a way that the "tenor" adopts the semantic behavior of the "vehicle". However, in semantic broadening, an independent process occurs, and what emerges as the process of semantic broadening is the semantic expansion of other units of the simile.

Keywords: Metaphor, Prototype, Semantic change, Semantic broadening

* Corresponding author: E-mail: r.gandomkar@atu.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.5.2.2]